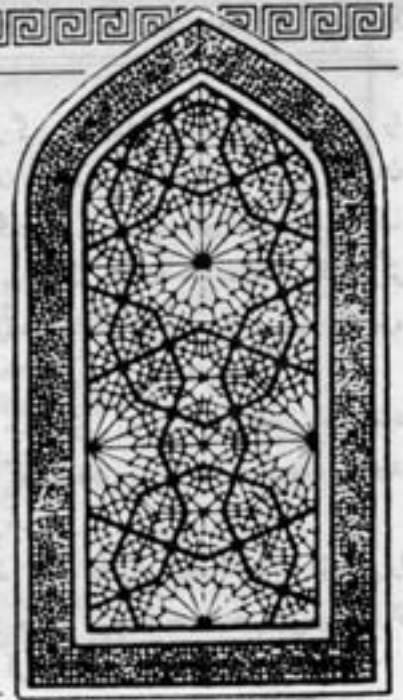


هجرت بمدینه

حجۃ الاسلام والمسلمین رسولی محلاتی



معلوم نیست این آقایان چه اصراری دارند که دستورات مهم اسلام و کارهای رسول خدا را معمولاً به خواب نسبت دهند مانند داستان اذان و وضوء و ازدواج یا عایشه و... چیزهای دیگر...

و برخی هم منشأ آنرا وحی الهی دانسته‌اند، و این نظریه گرچه بهتر از نظریه بالا است ولی خود آنها روایتی را که بعنوان سند برای این نظریه ذکر کرده‌اند مخدوش و «منکر» و «غریب» دانسته‌اند، چنانچه برای هر خواننده‌ای نیز، حدیث مزبور، منکر و غریب می‌آید، و متن آن که به چند طریق ذکر شده اینگونه است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَيُّ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةِ نَزَلَتْ قَهَنِي دَارُ هِجْرَتِكَ: الْمَدِينَةُ أَوْ الْبَحْرَيْنُ أَوْ قَتْرَيْنُ.»^۱

- یعنی خداوند به من وحی فرمود که بهر یک از این سه سرزمین بروی آنجا خانه و محل هجرت تو خواهد بود: مدینه یا بحرین یا قتْرین.^۱

و غرابت و اشکال اینگونه احادیث وقتی روشن می‌شود که ما به این مطلب توجه داشته و در نظر بگیریم که هجرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تنها بخاطر فرار از آزار مشرکان و خطری که متوجه آن حضرت شده بود صورت نگرفته، بلکه آن یک هدف ضمنی بود و مهمتر از آن پیدا کردن سنگر و نیرو و پایگاه جدیدی بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله بوسیله آن بتواند وظیفه الهی و رسالت مهم تبلیغی خود را ادامه داده و حکومت اسلامی خود را تشکیل دهد و پرواضح است که

تصمیم هجرت بمدینه

اهل تاریخ می‌نویسند پس از بیعت عقبه، رسول خدا صلی الله علیه وآله، تصمیم به هجرت به یثرب گرفت، و به مسلمانان نیز دستور داد بدانجا هجرت کنند، و آنها نیز بتدریج در گروههای چند نفره و احیاناً به تنهایی بطور علنی و یا در خفا و دور از انظار مشرکین، بدانجا هجرت کردند.

و درباره این تصمیم رسول خدا و انتخاب یثرب بعنوان دار الهجرة سخنانی گفته‌اند، تا آنجا که برخی منشأ آنرا خواب و یا وحی الهی دانسته، و در این باره حدیثی نیز از آن حضرت نقل کرده‌اند که فرمود:

«رَأَيْتُ فِي النَّوَامِ إِنِّي أَهْجُرُ مِنْ مَكَّةَ إِلَى أَرْضِ يَثْرِبٍ، فَذَهَبْتُ وَهَلَيْتُ إِلَى أَيُّهَا الْبَيْعَةُ أَوْ هَجْرًا، فَإِذَا هِيَ الْمَدِينَةُ يَثْرِبُ.»^۲

- یعنی در خواب دیدم که از مکه به سرزمینی هجرت می‌کنم که دارای نخل است، و خیالم رفت به اینکه آن سرزمین «بیمامه» یا «هَجْر»^۲ است ولی معلوم شد آنجا مدینه یثرب است.

و تفسیر این حدیث نیز حدیث دیگری از طریق زهری و عروه بن زبیر از عایشه نقل شده...

ولی بنظر نگارنده گویندگان این سخن و راویان این حدیث دانسته و یا ندانسته مقام رسول خدا و عظمت و شخصیت آن حضرت را تنزل داده و کاسته‌اند و انجام چنین امر مهمی را که در سرنوشت اسلام و مسلمین مهمترین نقش را داشته به خواب این چنینی و با خصوصیات مذکوره موکول کرده‌اند، و اساساً

تفسیرین و یا بحرین هیچگاه نمی توانست این منظور مهم را تأمین کند و با این حال چگونه می تواند مورد وحی الهی قرار گیرد...؟! و تنها مدینه و یثرب بود که می توانست این هدف را بخوبی تأمین کند. بشرحی که ذیلاً خواهد آمد.

و بنظر نگارنده اگر بخواهیم هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله را به وحی الهی منتسب سازیم بهتر است سند آنرا حدیث ذیل قرار دهیم که بی اشکال تر از حدیث فوق است و آن حدیثی است که در تفسیر عیاشی از سعید بن مسیب از امام سجاد علیه السلام روایت شده که فرمود: پس از آنکه خدیجه و ابوطالب از دنیا رفتند رسول خدا صلی الله علیه و آله ماندن در مکه را خوش نداشت و اندوه فراوانی آن حضرت را فرا گرفت و از کفار قریش بر خویش بیمناکه شد، و در این باره شکایت خود را به جبرئیل کرد و در اینجا بود که خداوند به آن حضرت وحی فرمود:

«يا محمد اخرج من القرية الفلج اهلها، وهاجزائي المذبذبة، فلنيس لك اليوم بمكة ناصبر...».

- یعنی ای محمد از روستائی که مردم آن ستمکارند بیرون رو و بمدینه هجرت کن که در مکه امروز دیگر تورا یاوری نیست. و بدنبال آن بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله متوجه مدینه شد...

ولی با همه این احوال اگر مسئله را به روال عادی و جریان طبیعی خود و فراهم شدن اسباب و علل آن که منجر به این هجرت مهم و تاریخی شد واگذار کنیم شاید بی اشکالتر و طبیعی تر باشد و تازه اگر هم بنا باشد به وحی الهی منتسب سازیم بهتر است همانگونه که در حدیث عیاشی بود آنرا بصورت یک وظیفه دینی مورد بحث قرار دهیم یعنی «وظیفه هجرت از سرزمین شرک» تا الگویی باشد برای دیگران و صرف تعبد خشک نباشد، و انگیزه آنها هم نداشتن یاور و کمک کار برای مبارزه با بت پرستی و پاک سازی محیط از شرک و فساد بدائیم... چنانچه در حدیث به هر دو قسمت اشاره و تصریح شده... و محل هجرت را نیز فقط مدینه ذکر کنیم که می توانست به هدف و منظور فوق کمک کند نه جای دیگر...

البته با توجه به اینمطلب که نام «مدینه» ممکن است

بوسیله راوی ذکر شده باشد و در اصل «یثرب» ذکر شده والله العالم.

باری اگر مسئله را طبق عوامل طبیعی آن مورد بحث قرار دهیم بخوبی روشن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از وفات خدیجه و ابوطالب احساس خطر و بی کسی می کرد، و همانگونه که در مقالات گذشته مشروحاً ذکر شد، پیوسته درصدد بود تا یارانی تازه و پایگاهی دیگر برای تبلیغ آئین مقدس اسلام در میان سران قبائل و از تیره های مختلف قریش و اعراب شهرها و بدویان ساکن حجاز و جاهای دیگر پیدا کند...

و از آنجا که خدا نیز بارها وعده فرموده بود که ما رسولان خود را یاری می کنیم...^۶ و هر که در راه ما تلاش و کوشش کند ما راه خود را به او نشان می دهیم...^۷ و هرکس خدا را یاری کند خدا هم او را یاری می کند...^۸ و رسول خدا نیز با اطمینان بیاری خدا و استمداد از کمکهای غیبی مترصد بود تا با آمدن افرادی از قبائل اوس و خزرج به نزد آن حضرت و اسلام و بیعت آنها این فرصت پیش آمده و آن حضرت را به فکر هجرت به یثرب انداخت، و هرچه جریانات پیش میرفت و موفقیت های بیشتری نصیب آن حضرت و فرستادگان او می گردید فکر هجرت به آن شهر را تقویت می کرد تا بالأخره تصمیم به این کار گرفت و در تاریخ معین آن را عملی کرد.

و البته عوامل و جهات زیر نیز می تواند در تصمیم رسول خدا صلی الله علیه و آله دخیل و مؤثر بوده باشد:

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله با شهر یثرب و مدینه و قبیله خزرج و بنی النجار پیوند فامیلی و ارتباط خویشاوندی داشت و همانگونه که در سابق گفته شد مادر عبدالمطلب اهل یثرب بود و دانشی زادگان پدری آنحضرت در یثرب زندگی میکردند، و بهمین مناسبت هم بود که مادرش آمنه آنحضرت را در سن پنج سالگی برای دیدار خویشاوندان به یثرب آورد و حدود یک ماه نیز آنحضرت در یثرب بود، که پس از هجرت به آن شهر رسول خدا خاطراتی را از آن دوران کودکی بیاد میآورد و گاهی برای اصحاب خود ذکر میفرمود... چنانچه توقف پدرش عبدالله نیز در آن شهر در مراجعت از شام بخاطر بیماری که منجر به رحلت آنجناب شد در میان همین بستگان و خویشان و



و شهر طائف نیز که تا حدودی واجد این امتیازات بود رسول خدا صلی الله علیه وآله را نپذیرفته بود و بشرحی که ذکر شد رهبر اسلام نتوانست از آن شهر بعنوان پایگاه جدید استفاده کند و مطرود آن شهر گردید...
و از طائف که صرفنظر میکردیم جای دیگری نبود که این امتیازها را داشته باشد...

۴- بشارتهای یهودی که در مدینه سکونت داشتند (و جمعیت بسیاری را تشکیل میدادند) به اینکه بزودی پیامبری ظهور خواهد کرد که هجرتگاهش این شهر خواهد بود و با آمدن او تحولی ایجاد خواهد شد و جزیره العرب را خواهد گرفت... زمینه خوبی را برای ورود آنحضرت فراهم کرده بود، اگر چه پس از آمدن آنحضرت، خود همان مبشران ظهور، اکثراً دعوتش را نپذیرفته و روی حسادت و بهانه جوئیهای دیگر در مقابل آنحضرت ایستاده و دشمنان سرسختی برای اسلام و مسلمین شدند... و جنگها براه انداختند...

ولی با اینحال همان بشارتها و تبلیغات زمینه خوبی برای ورود آنحضرت و آماده سازی مردم فراهم کرده بود...

۵- جنگهای «بُعَاث» و درگیریهای پی در پی و مستمر میان قبائل اوس و خزرج که سبب شده بود تا آنها روز آسوده و خواب راحتی نداشته و آب خوشی از گلویشان فرو نرود و کار بجائی رسیده بود که از ترس دشمن حتی در موقع خواب نیز اسلحه خود را بر زمین نگذارند، آنها را کاملاً خسته و درمانده کرده و از پای درآورده بود، و تمام ساعات روز و شب را در ترس و وحشت و اضطراب بسر میبردند، و بدنبال کسی بودند که بتواند به آن دشمنیها خاتمه داده، و صلح و صفا و آرامشی در میان آنها ایجاد کند که در سایه آن بتوانند، اسلحه را بر زمین نهاده و نفس راحتی بکشند، و پس از اینکه با رسول خدا برخورد کرده و سخنان آنحضرت را شنیدند گمشده خود را پیدا کرده، و اسلام را بهترین وسیله برای ایجاد صلح و صفا و الفت و دوستی یافتند و همانگونه که پیش بینی میشد همین جریان سبب شد تا اسلام بسرعت در یثرب گسترش یافته و آنرا بپذیرند...

اگر چه با کمال تأسف پس از رحلت رسول خدا بخاطر انحرافی که از مسیر تعیین شده از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله پیدا شد، و هواهای نفسانی یکه تاز میدان گردیده و جای دستورالعملهای رسول خدا و خطوط ترسیم شده آنحضرت

روی همین رابطه بود.

و خود همین بستگی و رابطه میتوانست عامل مؤثری در حمایت از رسول خدا و پیشرفت کار آنحضرت باشد...

۲- موقعیت جغرافیائی شهر یثرب چنان بود که می توانست در آینده با پیشرفت اسلام و تهیة نیروئی مؤثر و کاری در آن شهر، مکه را تحت فشار سیاسی و اقتصادی قرار دهد، و قریش را وادار به تسلیم و خضوع در برابر اسلام سازد و وضع اجتماعی و سیاسی جزیره العرب نیز چنان بود که تا مکه و قریش تسلیم نمی شد مسلمین نمی توانستند موفقیتی داشته باشند و اسلام در شبه جزیره و سایر کشورها حاکمیت پیدا کند.

شهر یثرب سر راه کاروانهای تجارتهای قریش به شام قرار داشت، و بمنزله گلوی قریش بود، زیرا قسمت عمده آقائی و سیادت قریش بخاطر درآمدهای سرشار و سودهای کلانی بود که از راه تجارت و وارد کردن کالاهای تجارتهای بنگه و فروش آنها به حاجیان و زائران خانه خدا عایدشان میشد، و اگر این گلوگاه بسته میشد و در دست مسلمانان قرار میگرفت قریش ناچار بتسلیم میگردد چنانچه آینده هم آنرا نشان داد، و در گذشته نیز تمام سعی قریش بر این بود که با مردم یثرب درگیر نشوند و میان آنها صلح و صفا برقرار باشد، که شواهد آنرا قبلاً بتفصیل ذکر کرده ایم.

۳- شهر یثرب و اطراف آن دارای مزارع کشاورزی و باغات حاصلخیزی بود که منشأ ثروت و خیرات بسیاری بود و گذشته از اینکه از نظر آذوقه و اقتصاد خود کفا بود به جاهای دیگر نیز کمک میکرد، و در جنگها و درگیریها میتوانست ماهها و یا سالها روی پای خود به ایستد و محاصره ها را تحمل نماید، چنانچه تاریخ گذشته نشان داده بود و آینده نیز نشان داد، و این خود امتیازی بود که در جاهای دیگر وجود نداشت،

را گرفت، مجدداً همان اختلافات زنده شد و رسوبات و ریشه‌های اوس و خزرجی جوانه زده و کار خود را کرد، و مسلمانان را دچار آنهمه بدبختی و جنگ و جدال و گروه‌بندی کرد تا جائیکه امروز هم دود آن بچشم همه مسلمانان می‌رود... ولی بهر صورت در آتروز عامل خوبی برای دعوت رسول خدا بعدینه گردید و در تصمیم‌گیری آنحضرت مؤثر بود...

۶- مردم یثرب چون از مهاجرین یمن بودند از یک تمدن ریشه‌دار و پسر سابقه‌ای برخوردار بوده و آن قساوت و عناد و بدوی‌گری اعراب بیابانی و اطراف مکه، و با حب مقام و دواعی دیگر قریش را در انکار رسول خدا نداشتند، و آمادگی بیشتر و زمینه‌بهتری برای پذیرش دعوت الهی و سخنان زنده و جانبخش رسول خدا داشتند.

و اینها قسمتی از عواملی بود که بنظر می‌رسد (صرفنظر از مسئله وحی الهی و صحت آن) در تصمیم‌گیری رسول خدا در هجرت به یثرب مؤثر بوده...

و اما علت تصمیم‌گیری در ترک مکه و خروج از آن شهر نیز صرفنظر از مسئله وحی و دستور الهی، بخوبی روشن است، زیرا مکه دیگر جای امنی برای رسول خدا و تبلیغات و رسالت او نبود، و با وجود سران قریش و بافتی که آن شهر از نظر اجتماعی و قبیله‌گی داشت امید آن نبود که در آینده نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله بتواند با آن شیوه و امکاناتی که داشت موفقیتی کسب کند، بخصوص آنکه پس از فوت ابوطالب و خدیجه روزیه روز فشار مشرکان بیشتر، و امید موفقیت آنحضرت کمتر می‌گردید، تا آنجا که طبق آیه کریمه قرآنی:

«وَإِذْ يَتَكَلَّمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِبَنِيِّكَ أَوْ يَتْلُونَكَ أَوْ يُخْرِجُونَكَ...»

نقشه حبس و یا قتل و یا تبعید آنحضرت را کشیده و در صدد اجراء توطئه قتل آنحضرت بودند که رسول خدا با اطلاع از تصمیم آنها اقدام به ترک مکه و فرار از آن شهر نمود...

پیمان اخوت میان مهاجرین و یکی از کارهای مقدماتی

از کارهای بسیار مهمی که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از تصمیم هجرت بمدینه انجام داد، پیمان برادری و عقد اخوتی بود که میان مهاجران بست، و هر دو نفر از آنها را روی مناسبتها و ارتباط و سنخیتی که از نظر ظاهری یا اخلاقی

داشتند طی مراسمی که انجام شد با یکدیگر برادر ساخت... و این عقد اخوت در آن هنگامی که تصمیم بمهاجرت دسته جمعی بمدینه داشتند، و خواه ناخواه با سختیها و خطراتی مواجه بودند که نیاز به تعاون و همکاری در بالاترین سطح و با عالی‌ترین انگیزه - یعنی انگیزه الهی و ایمانی و روی وظیفه دینی - در میان آنها احساس میشد مهمترین عامل برای همبستگی و اتحاد آنها بود... و بهترین وسیله برای ایجاد صفا و صمیمیت بشمار میرفت...

چنانچه پس از ورود بمدینه نیز پیمان برادری و اخوت دیگری میان مهاجر و انصار بست، که آن نیز در جای خود در راستای همین هدف و ایجاد ارتباط و پیوستگی محکم، میان مهاجرین از یک سو (که نیاز شدیدی برای سکونت و زندگی بمردم مدینه داشتند) و مسلمانان مدینه از سوی دیگر، نقش مهمی را ایفاء کرد بشرحی که انشاء الله تعالی در جای خود ذکر خواهیم کرد.

و مطلب جالب و مهمی که در هر دو جا - یعنی هم در عقد اخوت میان مهاجران در مکه، و هم در مراسم عقد اخوت میان مهاجر و انصار در مدینه - به چشم می‌خورد، و همه اهل تاریخ نقل کرده‌اند، آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز خود را در این پیمانها و عقد اخوتها شریک ساخت، و برای خود نیز برادری تعیین کرد، که آن برادر علی بن ابیطالب علیه السلام بود... که در مورد تقوم بر خلاف مرسوم بود و تنها موردی بود که میان دو مهاجر عقد اخوت بسته میشد...

باری در پیمان برادری اول که میان مهاجرین برقرار شد رسول خدا صلی الله علیه و آله افرادی را که با هم برادر ساخت از آنجمله بود: عمر را با ابوبکر، حمزه را با زید بن حارثه، عثمان را با عبدالرحمن بن عوف، زبیر را با ابن مسعود، عباده بن حارث را با بلال، مصعب بن عمیر را با سعد بن ابی وقاص، ابو عبیده جراح را با سالم مولی ابی حذیفه، سعید بن زید را با طلحة...^۱

ادامه دارد

۱- سیره النبویه ابن کثیر ج ۲ ص ۲۱۳.
۲- پنامه - نام قسمتی از سرزمین جزیره العرب می‌باشد و «هتبر» نام شهری است در بحرین و در حدیث عتار یاسر در حلیه الاولیاء و دیگر کتابها آمده که در روز آخر بقیه در صفحه ۴۳



اولوالالباب روی مسائل عملی است که هشت صفت را برای آنها بیان می کند و به قول برخی از مفسران، هشت صفت، ناظر به هشت درب بهشت است.

- ۱- وفای به عهد خدا می کنند و عهدشکنی ندارند.
- ۲- آنچه خدا امر به وصل آن کرده، وصل می کنند.
- ۳- از خدا خشیت دارند.
- ۴- از حسابرسی می ترسند.
- ۵- برای خاطر خدا، صبر می کنند.
- ۶- نماز را بر پا می دارند.
- ۷- آنچه خدا به آنها مرحمت کرده، در سر و عین، انفاق می کنند.
- ۸- بدی را با خوبی دفع می کنند.

ادامه دارد

۵- تفسیر عیاشی- ج ۱ ص ۲۵۷.

۶- «انا لننصر رسولنا»- سورة غافر آیه ۵۱.

۷- «واللین جاهدوا فینا لنهیلنهم سبلنا»- سورة عنکبوت آیه ۶۹.

۸- «ان تنصروا الله ینصرکم...»- سورة محمد آیه ۷.

۹- «الیه عشقان آن روز در حبشه بود و رسول خدا غیاباً او را با عبدالرحمن بن عوف برادر ساخت».

۱۰- کتاب محبر ابوطییب بغدادی. ص ۷۰-۷۱ و سیره طیبه ج ۲ ص ۲۰ و سیره دحلان ج ۱ ص ۱۵۵ و الصحیح من السیره ج ۲ ص ۲۲۹.

دهد در چنین موقعیتی که کشور و انقلاب اسلامی ما قرار دارد و از طرف دیگر وضعیت سیاسی جهان بطور جدی در حال دگرگونی و تغییر ماهوی است و در سایه موج عظیم انقلاب اسلامی ملت‌های مظلوم یکی پس از دیگری زنجیرهای ترس و وحشت را پاره کرده و فریاد آزادیخواهی و آرمان طلبی و نوع دوستی را بلند می نمایند و کشور اسلامی و انقلاب مقدس اسلامی ایران بعنوان ام القراءه انقلابهای مکتبی در قرن معاصر مطرح است.

با توجه به تمامی این فضاها و موضوعات اهمیت مراکز علمی و آموزشی حوزه ای و دینی و دانشگاهها و دانشراها و مدارس بیش از گذشته خودش را نشان داده و سنگینی بار این مسئولیت را همگان لمس و احساس خواهند نمود و ضرورت حضور عالمان وارسته دینی در دانشگاهها و ارتباط تنگاتنگ آنان با همدیگر را باور خواهند کرد. ولذا توجه به مراکز آموزشی و تربیتی و دانشگاهها علاوه بر اینکه یک وظیفه انسانی و اخلاقی و دینی است بعنوان یک اصل اساسی و محوری انقلابی هم هست، کسانی که برای تحقق انقلاب اسلامی زحمت کشیده اند و در راه آن رنجها بخود راه داده اند و سرمایه گذاری کرده اند بیش از همه جا و همه مراکز به مراکز آموزشی و تربیتی باید توجه نمایند و با برنامه ریزی دقیق از نفوذ اجانب در آن مراکز جلوگیری نموده و با تقویت آنها آینده کشور و انقلاب را تضمین نمایند. ادامه دارد

بیان کند، عالمان با عمل را به ما نشان می دهد. وقتی نیکی را می خواهد معنی کند نمی فرماید نیکی چیست بلکه می فرماید: اگر خواستید نیکی را بشناسید، نیکان آن کسانی هستند که ایمان به خدا و روز جزا آوردند «ولکن البر من آمن بالله والیوم الآخر...» اگر قرآن کتاب فرضیه و تئوری بود، نیکی را معنی می کرد ولی چون کتاب نور و هدایت است، نیکان را به ما می شناساند. در اینجا نیز اولوالالباب را معرفی کرد که اینها هم در مسائل علمی می اندیشند و هم در مسائل علمی پیشرو و مهاجرند و مقاتلند و امثال ذلک.

ولی در آیات مورد بحث سوره رعد، قسمت مهم محتوای

بقیه از هجرت بمدینه

عمر خود قبل از شهادت در جنگ صفین و در مورد حقانیت راه و پیروی از علی علیه السلام گفت: «والله لو ضربونا حتی یبلغوا بنا السعفات من هجر لملنا فإنا علی الحق وانهم علی الباطل» که پاسخ خوبی است برای منطبق نادرست «الحق لمن غلب».

۳- سیره النبویه ج ۲ ص ۲۱۴.

۴- تفسیرین سرزمینی است در شام.

بقیه از نقش مراکز آموزشی و...

حساسیت و قاطعیت در جریان دانشگاهها قرار گیرند و جلوه هر نوع انحرافی را که مشاهده کردند گرفته و زمینه را برای بوجود آمدن انحرافات احتمالی بعدی منتفی نمایند و این وظیفه جاودانه و همیشگی امت اسلام بالخصوص جوانهای پرشور و انقلابی در سراسر دانشگاهها است.

مبادا فکر کنند دوران حساسیت اوائل انقلاب سپری گشته است و آب از آسیاب افتاده و خطری دانشگاهها را تهدید نمی نماید نه چنین نیست بلکه خطر همیشه بوده و هست و هوشیاری امروز جوانهای انقلابی و بسیج دانشگاهی و جهادگران دانشگاهی و انجمنهای اسلامی دانشگاهها که ریشه در اصل انقلاب داشته و عامل اصلی پاکسازی دانشگاهها همانها بوده اند بیش از گذشته لازم و ضروری است زیرا که امروز دوران بازسازی کشور و جبران خرابیها و نابسامانیهای دوران جنگ تحمیلی و ارث رسیده زمان حاکمیت طاغوتی می باشد.

کشور در تمام زمینهها باید خلاهای گذشته را جبران نموده و برای آینده تیرومند و آباد و مستقل خودش را مهیا و آماده سازد تا بتواند الگوی خوب و قابل عرضه ای را برای ملت‌های تحت ستم عالم ارائه نموده و راه ورسم زندگی ارزشی و الهی را به همه آزادگان جهان نشان